دو زن بودند که دو پسربچه ی خود را به همراه داشتند؛ گرگ آمد و پسرِ یکی از آنها را بُرد.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می گوید: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده که می فرماید: «كانت امْرَأَتَانِ مَعَهُمَا ابْنَاهُمَا، جَاءَ الذِّئْبُ فَذَهَبَ بابْنِ إِحْدَاهُمَا؛ فَقَالَتْ لِصَاحِبَتِهَا: إِنَّمَا ذَهَبَ بِابْنِكِ، وقالتِ الأخرَى: إِنَّمَا ذَهَبَ بِابْنِكِ، فَتَحَاكَمَا إِلى دَاوُدَ - صلى الله عليه وسلم - فَقَضَى بِهِ لِلْكُبْرَى، فَخَرَجَتَا عَلَى سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُد - صلى الله عليه وسلم - فَأَخْبَرَتَاهُ. فَقالَ: ائْتُونِي بِالسِّكِّينِ أَشُقُّهُ بَيْنَهُمَا؛ فَقَالَتِ الصُّغْرَى: لا تَفْعَلْ! رَحِمَكَ اللهُ، هُوَ ابْنُهَا. فَقَضَى بِهِ للصُّغْرَى»: «دو زن بودند که دو پسربچه ی خود را به همراه داشتند؛ گرگ آمد و پسرِ یکی از آنها را بُرد. یکی از آن زنان به دیگری گفت: گرگ پسرِ تو را برد و دیگری گفت: بلکه پسرِ تو را بُرد. برای قضاوت نزد داود صلی الله علیه وسلم رفتند و او به نفع زنِ بزرگ تر قضاوت کرد. از آنجا نزد سلیمان پسر داود صلی الله علیه وسلم رفتند و ماجرا را برایش بازگو کردند. سلیمان علیه السلام فرمود: "چاقویی برایم بیاورید تا این پسربچه را به دو نیم کنم و هر قسمت از او را به یکی از این دو زن بدهم". این بود که زنِ کوچک تر گفت: الله بر تو رحم کند؛ این کار را نکن؛ این پسر، فرزندِ آن زن است. لذا سلیمان علیه السلام به نفع زن کوچک تر قضاوت کرد و بچه را به او داد».

[صحیح است] [متفق علیه]

رسول الله صلی الله علیه وسلم از داستان دو زنی خبر می دهد که با دو پسربچه ی خود بیرون رفتند؛ گرگ پسر یکی از آنها را خورد و دیگری جان سالم به در برد؛ به این ترتیب هریک از آنها ادعا نمود پسربچه ای که زنده مانده از آن اوست؛ لذا برای قضاوت نزد داود علیه السلام رفتند که بنا بر اجتهاد خود، به نفع زنی قضاوت کرد که بزرگ تر بود؛ چون احتمال آن می رفت که زن بزرگ تر دیگر بچه دار نشود، اما زن جوان و کوچک تر می توانست در آینده بچه دار شود؛ سپس نزد سلیمان علیه السلام فرزند داود رفتند و او را در جریان گذاشتند؛ وی چاقویی خواست و گفت: او را در بین شما به دو نیم تقسیم می کنم؛ زنی که بزرگتر بود واکنشی از خود نشان نداد و زن کوچکتر این خواسته را نپذیرفت و گفت: آن پسربچه، فرزند زن دیگر است؛ شفقت و مهربانی اش باعث شد چنین اعترافی کند، چون پسربچه حقیقتا فرزند او بود؛ پس برای نجات یافتن وی گفت: ای پیامبر خدا، او فرزند آن زن است. چنین بود که سلیمان علیه السلام به نفع زن کوچکتر قضاوت نمود و پسربچه را به او داد؛ و این قضاوت بر اساس این بینه و قرینه بود که زن کوچکتر به این پسربچه ترحم نمود و اعتراف کرد که فرزند زن بزرگتر می باشد و اینکه زنده بماند و تحت تکفل او نباشد، برایش آسان تر بود از اینکه به دو نیم تقسیم شود؛ به این ترتیب بود که به نفع وی قضاوت شد.

http://www.sunnah.global/hadeeth/fa/show/3120